

نیاز به قواعدی جدید در استنباط احکام موضوعات حکومتی

«ما تا اصول فقه حکومتی نداشته باشیم، فقه حکومتی نخواهیم داشت» این جمله‌ای است که حضرت آیه‌الله جوادی آملی در کنگره بزرگداشت صاحب کفایه، مرحوم آخوند خراسانی بیان فرموده^۱ و تحقق آن را از حوزه‌های علمی مطالبه کرده‌اند.

اگر علم اصول فقه را آن طور که شهید دانشمند، سید محمدباقر صدر تعریف نموده‌اند، ادله مشترک استدلال و استنباط فقهی بدانیم و مشترک بودن این قواعد میان ابواب فقهی را ملاک استخراج آن‌ها از درون فقه و پیدایش یک علم جدید تلقی کنیم^۲، یا به تعریف مشهور آن اکتفا نموده و اصول فقه را علم به قواعد مهیا شده برای استنباط احکام تصور نماییم^۳، در هر دو صورت تردیدی نیست که مسائل آن از «فقه» تبعیت می‌نمایند و در صورت پیدایش نیازمندی‌های جدید در علم فقه، علم اصول فقه نیز متوجه تغییرات و تحولاتی می‌شود.

نگاه تاریخی به علم اصول فقه نیز مؤید همین مطلب است. قواعد و اصولی که پیش از نگارش نخستین کتاب‌های اصولی در ضمن مباحث فقهی، مورد بحث قرار می‌گرفت و پس از طرح در نخستین ابواب فقهی، در سایر ابواب مورد ارجاع واقع می‌شد، اولین بار توسط شیخ مفید در قالب یک کتاب مستقل نگارش یافت^۴.

امروزه با تکامل نظام اجتماعی و توسعه رفتارها و افعال بشری، موضوعات جدیدی پیش‌روی فقه قرار گرفته که خواسته یا ناخواسته ابواب جدیدی را در آن می‌گشاید. پاره‌ای از فقها به همین جهت ابوابی چون فقه سیاسی را گشوده‌اند و آن را پاسخگو به تمامی پرسش‌هایی می‌دانند که در عرصه سیاست طرح می‌شود و به طور خاص تحت عناوینی چون حقوق اساسی، مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل طرح می‌گردد^۵.

شهید صدر اما موضوعات مزبور را اساساً متفاوت از سایر موضوعاتی که تا کنون در فقه مورد بررسی قرار گرفته می‌داند و از این رو، معتقد است به صرف گشودن یک یا چند باب جدید در فقه، نمی‌توان مسائل حکومت را مورد بررسی قرار داد. در نظر ایشان موضوعات مربوط به جامعه و حکومت مانند اجزاء یک کل، به هم وابسته و نظام‌دار هستند و در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. لذا به صورت تفکیک‌شده از هم، نمی‌توان حکم هر موضوع را استنباط نمود. باید به موضوعات اجتماعی به صورت نظاماتی نگریست، مانند: نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی و سپس احکام هر بخش از هر نظام را در پرتو ارتباط با سایر بخش‌های آن استخراج کرد^۶.

پاره‌ای از فقهای معاصر نیز فراتر از دیدگاه شهید صدر، همه نظامات اجتماعی را در کنش با یکدیگر دانسته و افعال و رفتار آحاد افراد جامعه را جدا و مستقل از نظام حاکم نمی‌دانند. با این نگرش، که رفتار فرد و جامعه را در تعامل و ارتباط تلقی می‌کند، تقسیم فقه به دو بخش «فردی» و «حکومتی» چندان مصیب به نظر نمی‌رسد. چه این‌که

^۱ جوادی، اختتامیه کنگره بزرگداشت آخوند ملامحدکاظم خراسانی، ۲۴ آذر ۱۳۹۰

^۲ صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۴۲

^۳ آخوند، کفایة الاصول، ص ۹

^۴ نجاشی، رجال، ص ۳۹۹

^۵ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۴۱

^۶ میرباقری، فقه حکومتی، ج ۴

در صورت وابستگی رفتار فرد و جامعه، مردم و نظام حاکم، و همه نظامات اجتماعی با یکدیگر، تمامی ابواب فقهی به نحوی با هم تعاضد پیدا نموده و یک کل واحد را حاصل می‌دهند؛ «نظام احکام».^۷

فارغ از این که کدام یک از رویکردهای فوق را مورد توجه قرار دهیم، موضوعات حکومتی ویژگی خاصی دارند که آن‌ها را از سایر موضوعاتی که تا کنون فقه با آن مواجه بوده متمایز می‌سازد: تراحم‌پذیری.

در فقه فردی، یا همان فقهی که تا کنون در قالب ۵۲ باب به آن پرداخته شده^۸، همواره سخن از فعل یک فرد مکلف است، فردی که در یک لحظه و آن، تنها یک فعل از او صادر می‌گردد. حتی اگر از واجب کفایی هم سخنی به میان می‌آید، تک تک و آحاد افراد حاضر در جمع مورد توجه قرار گرفته و تکلیف هر یک به تفکیک موضوع استنباط قرار می‌گیرد. از این رو، تراحمی اگر در احکام حاصل شود، تراحمی مصداقی و از باب عدم امکان صدور بیش از یک فعل در یک زمان واحد است.

مثال وجوب انقاذ غریق در پایان وقت صلاة، از مشهورترین تراحم‌های مصداقی است. جایی که فرد، لحظاتی کم برای اتیان صلاة واجب فرصت دارد و در همان حال، فردی دیگر به ورطه غرق شدن می‌افتد. تراحم در احکام فردی نهایتاً به کشف اولویت میان احکام منجر می‌شود، به نحوی که یک حکم به نفع دیگری رفع می‌گردد و افعال به ترتیب، تقدّم و تأخّر می‌یابند.

در موضوعات اجتماعی اما مسأله متفاوت است. حکومت با موضوعاتی مواجه می‌باشد که در هر لحظه با افعال مکلفین زیادی در ارتباط است. در این قبیل موضوعات، تراحم اساساً در صدور فعل کثیر از فرد واحد نیست که با تقدّم و تأخّر ناشی از درک اولویت برطرف گردد. در همان مثال ذکر شده، حکومت می‌تواند گروهی را بخصوصه برای «انقاذ غریق» اختصاص دهد و طبیعتاً بودجه مشخص و امکانات تعریف شده‌ای نیز برای آن در نظر بگیرد. برای اقامه نماز نیز قادر است فضاهایی را طراحی و معماری نماید. همه این امور در کنار هم و در زمان واحد به انجام می‌رسد، به دلیل این که در موضوعات حکومتی بحث از تنظیم صدور افعال کثیر از افراد کثیر است.

تراحم در موضوعات حکومتی یک تراحم دائمی است که پیوسته وجود دارد و هرگز منتفی نمی‌گردد، تراحمی همیشگی در تخصیص امکانات و مقدورات^۹ و برنامه‌ریزی و اجرا. مانند: تراحم حریم خصوصی با ضرورت تجسس در زندگی خصوصی برخی افراد، تراحم توسعه شهری با حفظ بنای برخی مساجد و منازل، جایی که تصرف در اموال خصوصی برای رفاه عموم مردم لازم می‌آید^{۱۰}، همه و همه از تراحمات رایج در امر حکومت هستند.

چه فقه حکومتی را به «فقه نظام‌سازی» تعریف نماییم، یا «فقه سرپرستی نظام اجتماعی» و یا حتی آن را به بخشی از فقه که به موضوعات مبتلی به حکومت می‌پردازد فروبکاهیم، در هر صورت فقه حکومتی با موضوعاتی سر و کار دارد که به جای بیان حکم یک فعل برای یک فرد، درصدد بیان احکام هماهنگ افعال متکثر برای افراد متعدد، در زمان واحد است.

این نوع از استنباط و استدلال که متوجه چنین تراحمی باشد، مسأله پیچیده‌ای است که نکات قابل توجه بسیاری دارد و نیازمند قواعد و قوانین متفاوت و تازه‌ای می‌باشد. اصولی متفاوت از آنچه تا کنون در علم اصول فقه مورد توجه بوده و بدان پراخته شده است. 

^۷ همان

^۸ مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۲۰

^۹ حسینی، مبادی اصول فقه احکام حکومتی، ج ۸

^{۱۰} میرباقری، همان، ج ۳

